

دلالت‌یابی آیات دال بر تعجیل پیامبر اکرم ﷺ

در هنگامه وحی با تأکید بر غرض سوره

زهرة شریعت ناصری*

علی صفری**

چکیده

دو آیه از آیات قرآن کریم، ظهور بر تعجیل پیامبر اکرم ﷺ در هنگامه وحی دارد و یک آیه نیز دلالت این دو را تکمیل می‌کند. سؤال اصلی مقاله بر چیستی و چرایی تعجیل و دلالت‌یابی تعبیر دال بر آن در آیات حاوی تعجیل بنیان نهاده شده است و پاسخ آن نیز از قرائن متصل و منفصل کلام به‌ویژه غرض سوره به‌دست آمده است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی و از طریق مطالعه تفاسیر گوناگون است و از قرائنی چون ادبیات عرب، قرینه سیاق، سبب نزول و غرض سوره، بهره‌جسته تا مدعای خود را ثابت کند. مدعای نویسندگان این است که مطابق عبارت‌های قرآن کریم، اولاً پیامبر اکرم ﷺ در فرآیند وحی، دچار عجله مذموم نشده و ثانیاً دلیل نهی از عجله، فراموشی یا عدم فراگیری الفاظ و عبارت‌ها یا شدت حب که غالب مفسران بر آن تأکید کرده‌اند، نبوده است، بلکه تعبیر به عجله، مطابق با غرض سوره و در مقام مقایسه پیامبر خاتم ﷺ با پیامبرانی مانند حضرت آدم و حضرت موسی ﷺ بوده است.

واژگان کلیدی

آیه ۱۹ - ۱۶ قیامت، آیه ۱۱۴ طه، آیات تعجیل، دریافت وحی.

*. دانش‌آموخته دکتری مدرسی قرآن و متون اسلامی دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول). z.shariatnaseri@yahoo.com

safari.a@qhu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۷

** استادیار گروه تفسیر دانشگاه قرآن و حدیث.

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۲۹

طرح مسئله

از جمله امور مورد مواجهه مفسران با آیات قرآن، دلالت‌یابی تعبیرهایی است که به‌طور مستقیم با موضوع حضرت محمد ﷺ در فرآیند دریافت وحی ارتباط دارد و در این میان به آن جناب، نسبتی داده شده و در ظاهر آن تعبیر با برخی دیگر از توصیفات ایشان، سازگار نیست. مانند نسبت‌دادن عجله به پیامبر ﷺ در هنگام وحی که به ظاهر امری مذموم است و تأیید آن، توصیفات ناپسند دیگری را به‌دنبال می‌آورد.

تعجیل در وحی در دو سوره به رسول خدا ﷺ نسبت داده شده است، اما متناسب با غرض سوره و سایر قرائن، به‌خصوص آیاتی از قرآن، می‌توان به فهمی متفاوت از فهم عموم مفسران دست یافت. مفسران شیعی در دلالت‌یابی آیات، به تأیید یا ترویج نوع تفسیر ارائه‌شده از سوی مفسران اهل تسنن اکتفا کرده‌اند، به‌خصوص با روایاتی به تفسیر آیات مورد نظر پرداخته‌اند که تنها در منابع اهل سنت موجود است و از غرض سوره بهره‌ای نبرده‌اند، درحالی‌که مطابق غرض سوره، نمی‌توان پیامبر را به عجل بودن در هنگام دریافت وحی متصف کرد. سؤال مطرح شده در این نوشتار بر چیستی و چرایی تعجیل و دلالت‌یابی تعبیر دال بر آن نظر دارد و پاسخ به سؤال نیز از رهگذر قرائن متصل و منفصل کلام به‌خصوص غرض سوره به‌دست می‌آید. روش کار در این نوشتار توصیفی - تحلیلی با مطالعه تفاسیر گوناگون است و در این میان از ادبیات عرب، قرینه سیاق، سبب نزول و غرض سوره بهره‌جسته تا مدعای خود را ثابت کند.

مفهوم‌شناسی عجله و الفاظ مرتبط

عجله با واژه‌های سبقت، سرعت و مقدم شدن نسبت دارد و در منابع لغوی متقدم، اغلب مرادف با سرعت و سبقت (فراهیدی، ۱۳۸۳: ۱ / ۴۲۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۱۱ / ۴۲۶) معنا شده است؛ تنها، راغب اصفهانی به‌معنای تفسیری آن اشاره کرده است: عجله به‌معنای خواستن و قصد چیزی قبل از مدت‌ش که از مقتضیات میل و شهوت است (شتاب‌زدگی) و از این جهت در همه جای قرآن مذموم و ناپسند است تا جایی که گفته‌شده «العجله من الشیطان» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۴۸) همچنین شیخ طوسی در تفسیر لغوی واژه می‌نویسد:

و العجله طلب عمل الشیء قبل وقته الذي ينبغي أن يعمل فيه و نقيضه الإبطاء و السرعه
عمل الشیء في أول وقته الذي هو له و ضده الاناها. (طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۱۹۶)

این واژه در امور خیر و شر کاربرد دارد، خواه با حسن‌نیت همراه باشد یا غیر آن (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۸ / ۴۳ - ۴۲) قرآن کریم، غالباً برای کاربرد لفظ عجله، مذموم‌بودن متعلق آن را در نظر گرفته است، هر

چند ممکن است در برخی امور، نیت عجله‌کننده ممدوح و نفس عجله نیز نکوهش نشده باشد، مانند هنگام نزول تورات که خدای متعال از حضرت موسی ﷺ پرسید چه چیز باعث جلو افتادن تو از قوم خود شده است؟ «وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى» (طه / ۸۳) موسی ﷺ می‌فرماید: «هُمْ أَوْلَاءُ عَلَيَّ أَثْرِي وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى» (طه / ۸۴)؛ آنها به‌دنبالم می‌آیند و به‌زودی خواهند رسید و من برای رضای تو عجله کردم. سبب عجله موسی ﷺ و قصدش از عجله‌کردن با حسن نیت همراه بود نه منظور دیگری تا مذموم باشد.

سبقت، سرعت و مقدم شدن واژه‌هایی است که از نظر معنایی با واژه عجله نزدیکی دارند، اما هر یک، دلالت ویژه خود را می‌رساند. در همه آنها نوعی پیشی گرفتن لحاظ شده است (فراهیدی، ۱۳۸۳: ۵ / ۸۵؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ذیل واژه) با بار ارزشی متفاوت. پیشی گرفتن در واژه سبقت، غلبه‌یافتن را با خود دارد و در احراز فضیلت نیز کاربرد دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۳۹۵) از این‌رو است که آیه «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ» (انفال / ۵۹) سبقت گرفتن را از کفار نفی می‌کند؛ چون کافران هر چه به جلو رفته‌اند از مقصد دورتر شده‌اند، افزون بر اینکه هیچ‌گاه نمی‌توانند از قدرت نامحدود الهی بیرون روند و آن را پشت سر گذارند و تمام معنای آیه نیز نفی سبقت گرفتن بر خدا و عاجز ساختن اوست. این پیشی گرفتن در معنای واژه «سبق» به‌خاطر غلبه‌یافتن بر طرف مقابل است که در مفهوم آن گنجانده شده است، چنان‌که در آیه پیش‌گفته، پنداشت کفار همین است و اساساً غلبه یکی بر دیگری مراد است، همچون معنای «سبق» در آیه «وَأَسْتَبَقُوا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ» (یوسف / ۲۵) که در مسابقه به طرف در، یا یوسف بر زلیخا غلبه می‌کند یا زلیخا بر یوسف - هر چند نیت این دو در مسابقه به‌طرف در متفاوت بوده است - حتی در عبارت «فَأَسْتَبَقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره / ۱۴۸؛ مائده / ۴۸) نیز مفهومی از غلبه وجود دارد. چه اینکه در شرع، مستحب است آدمی در امور معنوی نیکو، بر دیگران پیش‌دستی و غلبه کند. سرعت نیز لازمه سبقت گرفتن است و در موضوعی به‌کار می‌رود که مناسب پیشی گرفتن باشد، لذا این تعبیر به امور پسندیده اختصاص می‌یابد؛ (عسکری، ۱۳۹۰: ۱۳۹) اما عجله، بهره‌ای دوگانه دارد. در قرآن کریم، غالب موارد، متعلق عجله و موضوع آن مذموم بوده؛ اما از استعمال آن درباره خدا (اسراء / ۱۸) و پیامبران (طه / ۸۴ - ۸۳) به‌دست می‌آید که متعلق عجله همیشه و لزوماً امر مذمومی نیست؛ یعنی چنین نیست که هرگاه فعل عجله به هر کس نسبت داده شود بر بار ارزشی ناپسند حکایت داشته باشد، هرچند، ویژگی خلقی انسان با عجله آمیخته است (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۵۹) و این نسبت به‌طور معمول، مقابل امری است که او گمان می‌کند اگر زودتر بدان دست یابد و آن کار را به‌انجام رساند به خیر خواهد بود.

بررسی آیات دال بر تعجیل و دلالت‌یابی آن

دو مجموعه آیه از آیات قرآن کریم در دو سوره بر تعجیل پیامبر ﷺ دلالت دارند: آیات ۱۹ - ۱۶ سوره

قیامت و آیه ۱۱۴ سوره طه، اما در دلالت‌یابی این آیات و پی‌جویی تعجیل و چپستی و چرایی آن آیه‌ای دیگر که تکمیل‌کننده محتوای دو آیه مذکور و مفسر آنها است کارسازی می‌کند:

۱. آیه ۱۹ - ۱۶ قیامت

لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتَهُ.

یک. غرض سوره و ارتباط آن با تعجیل پیامبر

سوره قیامت به اتفاق مفسران، مکی است و به توصیف قیامت و احوال و احوال آن می‌پردازد. محتوای سوره هشدار می‌دهد که انسان و موقعیت فکری او در دنیا، به این معنا که انسان چنان که محصور به مظاهر دنیایی و دلخوش به ویژگی‌های مادی آن است، قیامت را انکار می‌کند در حالی که آنچه انکار می‌کند، حتمی‌الوقوع است. هدف و غرض سوره چنان که از محتوا و ساختار آن بر می‌آید و در تبیین مسئله مقاله اهمیت دارد، وقوع حتمی قیامت و ویژگی آن و موقعیت انسان در آن و تبیین قدرت خدا بر اعاده موجودات است. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۹ / ۳۱۳)

درباره ویژگی محتوایی سوره، میان مفسران دو دیدگاه کلی وجود دارد. بر اساس یک دیدگاه، تمام آیات در مجموع یک پیوستارند با موضوعات نزدیک به هم که بر دیدگاه انسان و موضع‌گیری او در مقابل معاد نظر دارد (رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۷۲۷) و در نهایت بر قدرت خدا صحنه می‌گذارد و دیدگاه دوم که مستقل بودن آیات ۱۹ - ۱۶ را مطمح‌نظر قرار داده و معتقد است به جز این چند آیه، تمام آیات از پیوستگی برخوردارند و تنها این مجموعه از آیات، موضوعی جدا و مستقل و به‌عنوان جمله‌های معترضه ایفای نقش می‌کند.

بررسی آیه از دو ناحیه صورت می‌گیرد. یکی اینکه مخاطب آیه کیست؟ دیگر آن که با توجه به فضای آیات، تعجیل پیامبر به چه معنایی است؟

الف) خطاب آیه و ارتباط آن با تعجیل

اینکه خطاب مد نظر آیه به چه کسی است، میان مفسران گفتگوی بسیاری صورت گرفته است. این مرجع خطاب در یافتن چرایی کار بست تعجیل، مؤثر است اما برای اینکه خطاب آیه شناخته شود، دو شیوه تفسیر برای یافتن آن به‌وجود آمده است:

یک. با قرینه اتصال آیات قبل و بعد

این دیدگاه به یکی از مفسران و فقهای شافعی به نام محمد بن علی بن اسماعیل ابوبکر الشاشی معروف

به قفال، اختصاص دارد و فخر رازی با وجود اینکه خود، این دیدگاه را اختیار نکرده اما از قول قفال به عنوان یک احتمال نام برده است. او می‌گوید: خطاب آیه با پیامبر نیست، بلکه خطاب به انسان مذکور در آیه «يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ» (قیامت / ۱۳) است. او در توضیح این نظر می‌گوید: «این وقتی است که به آن انسان، زشتی‌های افعال و کتاب عملش عرضه می‌شود، آنگاه گفته می‌شود: «اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (اسراء / ۱۴) پس وقتی شروع به خواندن نامه عملش می‌کند، زبانش از شدت خوف و سرعت قرائت به لکنت می‌افتد، از این رو خدا می‌فرماید:

لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ.

ای انسان زبانت را برای قرائت نامه عملت به عجله حرکت نده، بلکه به حکم وعده و حکمت، بر ماست که اعمالت را جمع کنیم و بر تو بخوانیم، پس وقتی آنها را خواندیم با اقرار کردن به آن اعمال زشت از آن پیروی کن، سپس بر ماست امر آن را بیان کنیم و به شرح عقوبت بپردازیم.

فخر رازی با اذعان به اینکه روایتی در تأیید چنین تفسیری نداریم، قول قفال را نیکو می‌نامد. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۷۲۷) طبرسی همین نظر را از بلخی مفسر نقل می‌کند. هر چند ایشان نیز اعتقادی به این دیدگاه - که خطاب آیه به غیر از پیامبر باشد، ندارد؛ اما به عنوان دیدگاهی مستقل بیان می‌کند و دلیل دیدگاه مذکور را اتصال آیات ماقبل و بعد می‌داند که درباره نوع رفتار فرد انسانی در قیامت است و عجله و شتاب در آن روز برای خواندن نامه عمل سودی ندارد و همچنین «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» را به این معنا می‌داند که زبانت را به بیان آنچه در پرونده اعمالت است نجانبان؛ یعنی بخوان کتابت را و عجله نکن. بنابراین از باب توییح و سرزنش گفته می‌شود عجله و شتاب نکن، آرام باش تا حجتی برایت معلوم شود، پس ما آن را برای تو جمع می‌کنیم و چون جمع کردیم از آن پیروی کن ... (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۶۰۱ - ۶۰۰) بنابر این دیدگاه غیرمشهور، متناسب با اتصال آیات قبل و بعد، خطاب را متوجه نوع انسان در لحظات هولناک قیامت، هنگام مواجهه با نامه عملش می‌داند.

در ارزیابی این دیدگاه باید گفت این نوع نگاه با دلالت سایر آیات قرآن درباره نوع رفتار فرد انسانی در قیامت، سازگاری ندارد؛ زیرا:

۱) دلالت آیات قرآن حکایت از آن دارد که نامه عمل هر انسانی در روز قیامت چونان تصویری روشن، واضح و آشکار است. این روشنی به گونه‌ای است که گاه حتی نیازی به خواندن ندارد و خود شخص برای حسابرسی کافی است: «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْمَمْنَا طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا» (اسراء / ۱۳) حتی عبارت «اقْرَأْ كِتَابَكَ» در ادامه آیه حکایت از آن دارد که هر شخصی می‌تواند

محتوای کتابش را به راحتی بخواند یا مشاهده کند و لکنت یافتن و دچار اضطراب شدن به گونه‌ای که نتواند کتاب را بخواند خاص روزهای دنیایی است، چنان که وقتی صحیفه عمل، پیشاپیش افراد قرار می‌گیرد چنان محتوای آن روشن است که با دیدن آن می‌گویند: «ای وای بر ما، این چه نامه عملی است.» (کهف / ۴۹)

پس خطاب «اَقْرَأْ كِتَابَكَ» با آیات فراوانی که می‌گوید محتوای نامه عمل برای هر کس معلوم است تناسب ندارد، افزون بر اینکه صراحت «اَقْرَأْ كِتَابَكَ» و آگاهی به محتوای نامه عمل می‌رساند که نیازی به عجله نبوده و نیست و اساساً کسانی که مجرمند در خواندن نامه عمل، عجله‌ای ندارند؛ عجله در جایی است که نتیجه آن موجب سرور شود، مثل آنجا که اصحاب یمین نامه عمل خود را چندین بار می‌خوانند: «فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ» و حتی افزون بر آن به صورت گروهی نیز ملاحظه می‌کنند تا نتیجه زندگی خود در دنیا و آنچه مایه شادمانی آنان شده با دیگران در میان گذارند.

۲) در آیات قبل از آیات مورد مطالعه (قیامت / ۱۹ - ۱۶) هیچ اشاره‌ای به خواندن با لکنت بر اثر شدت هول و هراس نشده، بلکه غالباً از خبردار شدن از نامه عمل، سخن به میان آمده است نه خواندن آن: «يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَ قَدَمِهِ مَا قَدَّمَ وَآخَرَ * بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» (قیامت / ۱۳ و ۱۴) این خبرداری لزوماً به معنای خواندن نیست، بلکه تمام عمل انسان در پیشگاهش حاضر است و اساساً نیازی به خواندن ندارد. ۳) از بیان آیات درباره آگاه شدن انسان از وضعیت خود در قیامت که در قرآن به اشکال گوناگون آمده، می‌توان فهمید مراد، آگاهی است نه طلب آگاهی تا با خواندن حاصل شود: «فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى * يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ»؛ (نازعات / ۳۵ - ۳۴) «وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ * عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ»؛ (انفطار / ۵ - ۴) «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَك فَبَصَرُكُمُ الْيَوْمَ خَرِيدٌ» (ق / ۲۲) تا اگر بخواند، حتی بتواند آن را انکار کند؛ چون خواندن به تنهایی می‌تواند به این معنا باشد که برخی از گزارش آن را نپذیرد، حال آنکه طبق دلالت «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» (قیامت / ۱۴) «انسان خودش حجتی است علیه خودش»، (ابوالسعود، بی تا: ۹ / ۶۶) در آن روز وقتی بازجویی می‌شود و از چشم و گوش و دلش سؤال می‌شود، همان چشم و گوش و حتی پوست بدنش و دو دست و دو پایش به سخن آمده، علیه او شهادت می‌دهند. (طباطبایی، بی تا: ۲۰ / ۱۰۶) این چنین، انسان در قیامت، بالضرورة همه گفتارها و کردارهایش را به عینه به یاد می‌آورد و نیازی به خواندن نیست تا در آن عجله کند.

۴) روایات ذیل آیات مربوط به قیامت نیز مراد از خواندن را آگاهی دانسته‌اند، چنان که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «اَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (اسراء / ۱۴) فرمود: بنده، تمام آنچه انجام داده است و آنچه علیه او نوشته شده را به خاطر می‌آورد تا اینکه گویا در همان لحظه، آن را انجام داده

است، از این رو، انسان مجرم می‌گوید: ای وای بر ما این نامه عمل، هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو گذار نکرده است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۸۵)

دو. با قرینه استقلال آیه از قبل و بعد

مفسران در دو گروه عمده از جهت زمانی و نزدیکی و دوری به نزول قرآن، پذیرفته‌اند که خطاب در آیات به پیامبر ﷺ در هنگامه وحی است. ابن عباس، سعید بن جبیر، شعبی، ضحاک، قتاده و ... از مفسران متقدم و فخر رازی، شیخ طبرسی، شیخ طوسی و بسیاری از مفسران قرون بعد نیز چنین دیدگاهی را ترجیح داده‌اند. این مفسران، جایگاه چهار آیه مذکور در میان آیات سوره قیامت را معترضه و مستقل یافته‌اند، به گونه‌ای که همین معترضه بودن دلیلی است بر اینکه خطاب، اساساً تغییر کرده است. البته ناگفته پیداست که خطاب از همان ابتدا نیز متوجه پیامبر بوده است؛ چون طرف گفتگوی خدای متعال در سوره، اوست و به ایشان از موقعیت انسان در روز قیامت خبر داده می‌شود، چنان که بعد از قسم می‌فرماید: «انسان گمان می‌کند که ما هرگز استخوان‌هایش را گرد نمی‌آوریم چرا! ما تواناییم ...، بلکه انسان در آن روز از نفس خود آگاه است (می‌داند چه کرده) هر چند عذرهایش را بیان کند».

بنابر دو دیدگاه موجود، مرجع ضمائر به این ترتیب روشن می‌گردد:

۱. در صورتی که خطاب به انسان مذکور در آیات سابق باشد، مرجع ضمیر به آنچه در پرونده اعمال انسان است، باز می‌گردد. گویا خطاب شد: ای انسان بخوان کتاب خود را و شتاب هم نکن. پس مسلم است که انسان در قیامت وقتی گناهان خود را دید و ناراحت شد و شتاب کرد، به او از باب توبیخ و سرزنش گفته می‌شود: شتاب نکن تا بر تو حجتی معلوم شود، پس ما آن را برای تو جمع می‌کنیم و از آنچه جمع کردیم، پیروی نما، به پذیرفتن حکمت‌های آن و تسلیم بودن آثاری که در آن است؛ زیرا انکار آن ممکن نیست. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۶۰۱ - ۶۰۰)

۲. اگر خطاب به پیامبر باشد، مفسران دو گونه مرجع ضمیر یافته‌اند:

الف) یا ضمائر به قرآن و نزول آن باز می‌گردد؛ یعنی به خواندن قرآن عجله نکن؛ چون جمع کردن آنچه به تو وحی می‌شود و پیوسته کردن اجزای آن به یکدیگر و قرائت آن بر تو، به عهده ما است. (طباطبایی، بی تا: ۲۰ / ۱۱۰)

ب) یا اینکه مرجع ضمائر به قرآن و وحی خوانده نشده و ناتمام باز می‌گردد. برخی از مفسران می‌گویند: پیامبر در هنگامه شنیدن وحی از ترس فراموشی زبان خود را به خواندن آنچه شنیده بود، حرکت می‌داد. خدای متعال ایشان را نهی کرد و دستور داد سکوت کند تا وحی به اتمام رسد؛ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۶۰۰) اما به دلایلی این دیدگاه ناتمام است؛ چون اولاً با سیاق آیات چهارگانه سازگاری

ندارد؛ چون در این آیات از عجله نهی شده و به پیروی کردن از قرآن بعد از خدا (یا فرشته) امر شده؛ دوم اینکه با جمع قرآن که خدا آن را بر عهده خود نهاده، ناسازگار است.

با توجه به این دیدگاه، مراد از تبعیت را نیز تبعیت ذهنی نامیده‌اند؛ به این معنا که اولاً پیامبر سکوت کند و دوم به‌طور کامل توجه نماید و از اوامر و نواهی وحی قرآنی پیروی کند. (آلوسی، بی‌تا: ۱۵ / ۱۵۷) یا اینکه تبعیت به معنای تکرار قرائت باشد؛ یعنی پیامبر ﷺ تمرین و تکرار نماید، به گونه‌ای که در ذهنش رسوخ کند (همان) آنگاه به زبان جاری و برای مردم بازگو نماید. با وجود اینکه «ثم» دلالت بر تراخی می‌کند، اما تراخی در اینجا از جهت رتبی است (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۹ / ۳۲۵) نه زمانی؛ یعنی در مرحله بعد از قرائت و پیروی تو از آن، ما آن را برای تو تبیین و تفسیر خواهیم کرد. بنابراین، خطاب آیه به پیامبر ﷺ است به اینکه در گرفتن وحی، تعجیل لزومی ندارد؛ چون عبارت «لَا تُخْرِكْ بِهٖ لِسَانُكَ لِتَعْجَلَ» به جمله «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (قیامت / ۱۹ - ۱۶) تعلیل شده است. این تعلیل، می‌رساند که پیامبر حتی در حفظ وحی مسئولیتی ندارد، بلکه خدای متعال خود، آن را در سینه‌اش جمع و بر زبانش جاری می‌سازد، تنها کار او پیروی از جمعی است که خدا سامان داده است.

۲. آیه ۱۱۴ طه

وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا. (طه / ۱۱۴)

خطاب در آیه قطعاً به پیامبر ﷺ است؛ چون در آغاز می‌فرماید: «طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ» (طه / ۲ - ۱) صرف‌نظر از «طه» که از نام‌های اوست، «عَلَيْكَ» متوجه آن جناب است، حتی در آیه هفتم می‌فرماید: «وَإِنْ تَجَهَّزْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَىٰ» (طه / ۷)؛ چه بلند سخن بگویی (یا آهسته) بی‌گمان خداوند امور سری و مافوق سری را می‌داند. آیه ۹۹ نیز از دادن قرآن به حضرت با مخاطب قرار دادن ایشان سخن به میان می‌آورد: «كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا؛ این چنین از خبرهای بزرگ آنچه گذشته است، برای تو حکایت می‌کنیم و به یقین از نزد خود، آگاه‌کننده‌ای [قرآن] به تو دادیم». از این رو خطاب قطعاً به آن جناب است.

سوره طه را از نظر ساختمان موضوعی و غرض آن می‌توان به چهار زاویه دید تقسیم کرد:

الف) آیات ۸ - ۱

این آیات، با خطاب به پیامبر آغاز می‌شود و به او خاطر نشان می‌سازد که قرآن برای یادآوری مردم نازل شده و هدف از نزول قرآن این نبوده که پیامبر به رنج و سختی مبتلا شود و مهم‌تر از همه اینکه، قرآن از سوی خدای حاکم و مسلط نازل شده است؛ کسی که، هم سرّ تو را می‌داند و هم بالاتر از سرّ را.

ب) آیات ۹۸ - ۹

داستان نبوت، معجزات و چگونگی اثرگذاری حضرت موسی ﷺ بر مردم و حوادثی که بر او گذشت را حکایت می‌کند؛ هر چند حوادثی است که رشته ارتباط با حضرت محمد ﷺ نیز در آن حفظ شده است؛ چه اینکه تمام حوادث مذکور به‌منظور مقایسه بین دو نبی و براساس چنین هدف‌گذاری‌ای مطرح شده است.

ج) آیات ۱۱۲ - ۹۹

در این آیات خطاب دوباره به پیامبر متوجه می‌شود و منت دادن قرآن به حضرت، تکرار می‌شود، به علاوه اینکه نتیجه عدم پذیرش قرآن توسط مردم تذکر داده می‌شود.

د) آیات ۱۳۵ - ۱۱۳

این فقره از آیات به‌منظور نتیجه‌گیری و بیان پیشنهاداتی به پیامبر ﷺ است. توضیح آنکه، هدف اصلی و اساسی سوره از ابتدا حقانیت قرآن و نزول آن بوده است و به‌عنوان شاهدهی بر پیشینه وحی، وحی خاتم را با وحی دو پیامبر از پیامبران گذشته (موسی و آدم ﷺ) به مقایسه می‌نشیند. اینکه در مقطع سوم می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ ... * وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه / ۱۱۴ - ۱۱۳) با آیات پیشین و پسین خود از لحاظ دلالتی پیوستگی دارد.

مطلبی که در پیوستگی آیات و انسجام محتوایی آن قابل ملاحظه است اینکه در جریان وحی بر حضرت موسی ﷺ، او از خداوند در خواست می‌کند که خدا سینه‌اش را گشاده، کارش را آسان و گره از زبانش باز کند تا بتواند سخنان وحیانی‌اش را به کسانی که به‌سوی آنها می‌رود، بفهماند. (طه / ۲۸ - ۲۵) با توجه به این مقایسه، می‌توان فهمید تفاوت حضرت محمد ﷺ با حضرت موسی ﷺ این است که حضرت موسی از خدا دفعاً وحی دریافت می‌کند و با همین نزول، کار وحی پایان می‌پذیرد اما پیامبر خاتم چون قبل از وحی نجومی در فرایندی متفاوت، وحی دفعی دریافت می‌کند، (معرفت، ۱۳۸۳: ۴۱ - ۳۶) زبانش به وحی باز شده است. او می‌داند خداوند در فرآیند تدریجی چه محتوایی بر او افاضه می‌کند، پس چون از محتوا باخبر است، زیر لب آن محتوا را زمزمه می‌کند. این اقدام پیامبر، دلالتی بر عجله و شتاب گرفتن بر امر خدا ندارد، بلکه حاصل وحی‌ای است که خدا در مرتبه قبل در اختیار او گذاشته است، پس توبیخ نیست، بلکه خصلت طبیعی اوست؛ چون محتوا قبل از این، به‌صورت علم حضوری بر آن جناب نازل شده است اما حال، پیامبر با وجود اینکه محتوا را می‌داند باید پیوستگی محتوا، عین جمله‌بندی و ساختار جدید آن را با درنگ از منبع فیض دریافت کند.

افزون بر اینکه «مَنْ قَبِلَ أَنْ يَقْضِيَ إِلَيْكَ وَحْيَهُ» دلالت بر نحوه نزول دارد. به این معنا که هنوز کار وحی به اتمام نرسیده و حضرت، تنها محتوا را می‌داند اما به دنبال هم آمدن الفاظی که بتواند همان محتوایی که حضرت بدان علم دارد را برساند و سپس در قالب قرائت در بیاید، هنوز به اتمام نرسیده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۳۰۹) چنان که تعبیر «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» نیز همین مطلب را می‌رساند؛ یعنی درست است که پیامبر به محتوا علم دارد اما علم بیشتری از خدا طلب می‌کند یا به تعبیر دیگر تکمیل و تتمیم وحی را طالب باشد. از دیگر سو نیز مطابق آیات در سوره‌های دیگر بین پیامبر ﷺ با حضرت موسی ﷺ در علم خواستن نیز تفاوت وجود دارد. وقتی حضرت موسی از خدا علم بیشتر طلب کرد، خدا او را به شخص دیگری (خضر ﷺ) ارجاع داد اما پیامبر اسلام بدون ارجاع به دیگران علم بیشتر را از خدا طلب کرد. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۶ / ۲۶)

همین مضمون در آیه مورد مطالعه پیشین نیز مطرح بوده؛ آنجا که بعد از «لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» می‌فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (قیامت / ۱۸ - ۱۷) این فقره از آیه به این حقیقت می‌پردازد که ای پیامبر حتی در حفظ وحی مسئولیتی متوجهات نیست؛ ما خود، آن را در سینهات جمع و بر زبانت جاری می‌سازیم، از این رو عجله کردن، وجهی ندارد. این بیان، دلالتی بر عجله‌کننده بودن پیامبر ندارد، بلکه تنها از عجله کردن نهی می‌کند. در این آیات، حتی به جای تعجیل، پیشنهادی بر علم خواستن هم نشده اما در آیه ۱۱۴ سوره طه؛ چون در مقام مقایسه دو نبی قرار دارد، عبارت «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» را پیشنهاد می‌کند.

افزون بر این، قبل از آیه مورد نظر، بحث بر سر کیفیت بندگی و پیش نیفتادن بر اوامر و نواهی خدا است و آیات پس از آیه مورد نظر نیز که درباره هبوط حضرت آدم ﷺ و پیشی گرفتن آن جناب و همسرش بر پیشنهاد خدا است، از این رو، مقام، مناسبت دارد که تذکری به پیامبر ﷺ هم داده شود به اینکه قوم حضرت موسی پیشی گرفتند و به جای اله موسی به گوساله پرستی گرویدند و هم آدم ﷺ و همسرش بر پیشنهاد خدا پیشی جستند، اینکه ما قرآن را بر تو نازل می‌کنیم تو تابع باش و از کیفیتی که ما برای وحی بر تو در نظر گرفتیم، پیشی نگیر.

مصادیق شتاب در وحی از منظر مفسران

نخست برای تبیین مصادیق شتاب باید به چرایی عجله پاسخ داد تا بتوان چگونگی و چیستی آن را اثبات کرد. طبق بیان مفسران، عجله پیامبر در روند وحی را می‌توان بر اثر چند عامل دانست:

(۱) ترس از فوت شدن یا فراموشی محتوا؛ این، دیدگاه غالب مفسران اهل تسنن و به تبع آنها بسیاری

دلالت‌یابی آیات دال بر تعجیل پیامبر اکرم ﷺ در هنگامه وحی با تأکید بر غرض سوره □ ۹۳

از مفسران شیعی است. مستمسک مفسران، روایاتی (طبری، ۱۴۱۲: ۲۹ / ۱۱۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۲۸۹) است که تنها در کتاب‌های اهل‌تسنن آمده و مفسران شیعی نیز از آنها در تفسیر بهره‌جسته‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۷ / ۲۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۶۰۰؛ کاشانی، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۵۶؛ مشهدی قمی، ۱۳۶۸: ۱۴ / ۳۸ / ...)

۲) شدت رغبت حضرت به فراگیری و ابلاغ که از سوی بسیاری از مفسران فریقین مطرح شده است. (آلوسی، بی‌تا: ۱۵ / ۱۵۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۶۰۰)

۳) سابقه حضرت در دریافت وحی دفعی و رفتار طبیعی حضرت در جریان وحی تدریجی. (طیب، ۱۳۷۸: ۱۳ / ۲۹۹)

توضیح آنکه عده‌ای از مفسران معتقد شدند پیامبر برای اینکه اطمینان حاصل نماید که آیات را حفظ کرده، به‌طور مرتب آنها را تکرار می‌کرده است تا هیچ نکته‌ای از قرآن را فراموش نکند و آن قدر این کار را ادامه می‌داد تا خود را به زحمت و مشقت می‌انداخت (اندلسی، ۱۴۲۲: ۱۰ / ۳۴۸) بنابراین حضرت به مراقبت از تک‌تک حروف، کلمات و معانی آن اهتمام ویژه داشته است. این تفسیر، حاصل توجه به روایتی از ابن عباس است که می‌گوید: «کان النبي إذا نزل عليه القرآن عجل بتحريك لسانه لحيه إياه و حرصه علي أخذه و ضبطه مخافه أن ينساه فنهاه الله عن ذلك» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۶۰۰) عده بیشتری از مفسران، دلیل عجله را به زیادت حب و شوق پیامبر به وحی می‌دانند. برخی این شوق را در مرحله دریافت و فراگیری (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۳۱۲) و برخی به مرحله ابلاغ به مردم (فضل الله، ۱۴۱۹: ۷ / ۲۳۹) باز می‌گردانند، اما هر دو دیدگاه با پیشینه پیامبر معارض است؛ زیرا ترس از فوت شدن و فراموشی در حضرت راه نداشته و این دیدگاه با عصمت تنافی دارد. (طیب، ۱۳۷۸: ۱۳ / ۳۰۰) همچنین شدت زیادت حب و شوق نیز نامعتبر است (همان) چون حرکت زبان در تعقیب جبرئیل یا امر ممدوحی بوده یا مذموم. اگر ممدوح بود، فرمان نهی از طرف خدا نباید شنیده می‌شد و اگر مذموم بود صدورش از پیامبر چه توجیهی می‌توانست داشته باشد؟

درباره چگونگی شتاب نیز دیدگاه‌های مختلفی از سوی مفسران مطرح شده است:

- ۱) شتابزدگی پیش از دریافت وحی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۵۳)؛
- ۲) شتاب گرفتن بر فرشته و پیش‌افتادن از او در هنگامه دریافت (طوسی، بی‌تا: ۷ / ۲۱۳)؛
- ۳) شتاب در تکرار با خود (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۱۰۴)؛
- ۴) شتابزدگی در اداء محتوای وحی به دیگران (همان؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۹ / ۱۱۷؛ قمی، ۱۳۶۳: ۲ / ۶۵)؛
- ۵) شتابزدگی در فهم آنچه نازل شده (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۵۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۱۰۴)؛
- ۶) شتابزدگی در رساندن حاصل فهم به دیگران (همان، ۲۲ / ۴ - ۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۹ / ۱۱۷).

به نظر می‌رسد اولاً تکرار پیامبر ﷺ در هنگامه دریافت وحی بوده؛ ثانیاً علت تکرار به خاطر علم پیشین آن جناب است؛ چون قبل از نزول تدریجی آیات، حضرت از محتوای کلی آگاه بوده است و لذا چنین عجله‌ای مذموم نیست، بلکه گویای نزولی است که پیش از این حادث شده و خدا با این بیان در صدد است دو نوع نزول قرآن را یادآوری نماید.

۳. آیه تکمیلی: «سُقُرُوكَ فَلَا تَنسَى * إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى» (أعلى / ۷ - ۶)

آیات فوق از سوره أعلى، که قبل از دو سوره قیامت و طه نازل شده (طباطبایی، بی‌تا: ۲۰ / ۲۶۷) محتوای آیات مورد نظر مقاله را تکمیل می‌کند. غرض اصلی سوره أعلى، چنان که از محتوای آن آشکار است صحنه گذاردن بر قدرت بی‌پایان خدا است. آیات ذکرشده نیز از قدرت خدا بر اقراء پیامبر و عدم فراموشی آن حضرت پرده بر می‌دارد. خدای متعال از یکسو اقراء را به خود نسبت می‌دهد و از سوی دیگر فراموشی محتوای وحی را به مشیت خود منتسب کرده است. پس مراد خدا از بیان آیات (أعلى / ۷ - ۶) این است که چون مشیت ما بر فراموشی پیامبر تعلق نگرفته، او به هیچ‌وجه به فراموشی محتوای وحی دچار نخواهد شد.

استثناء در آیه نیز گویای مطلب مهمی است. این استثنا از قبیل تأکید نفی است؛ به این معنا که هیچ عاملی در انشاء پیامبر جز اراده خدا نقش ندارد و خدا نیز نسیان ایشان را نخواست است، در نتیجه پیامبر به فراموشی دچار نمی‌شود.

با این تبیین، برای هیچ‌کدام از احتمالات مربوط به شتابزدگی، دلیل قطعی در دست نیست و ابهام آیاتی که متضمن عجله کردن رسول اکرم ﷺ است با این توضیح برطرف می‌شود. افزون بر اینکه با رعایت ترتیب نزول سه آیه مورد مطالعه، آیه «سُقُرُوكَ فَلَا تَنسَى * إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»، آیه‌ای مکی است و به‌طور کلی انشاء و فراموشی را از حضرت نفی می‌کند. همین می‌تواند دلیلی باشد بر اینکه به‌طور کلی فراموشی از ایشان برداشته شده و این منتی است بر رسول خدا و لذا در هیچ آیه یا سوره مدنی، فراموشی به ایشان نسبت داده نمی‌شود؛ چون قبلاً در سوره مکی نفی شده بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۶ / ۸۸) حتی نمی‌تواند مصداق نسخ باشد؛ چون نسخ تنها در آیات حاوی حکم شرعی رخ می‌دهد. (خویی، ۱۴۳۰: ۴۳۵) با این توضیح، اگر هم بگوییم در سوره مدنی احتمال عجله در حضرت تثبیت شده مصداق اختلاف در آیات قرآن خواهد بود و حال آنکه در آیات قرآن اختلافی وجود ندارد. (نساء / ۸۲)

دلایل عقلی روشن نیز، فراموشی را از پیامبر منتفی می‌داند؛ چه اینکه اگر دلیل عجله کردن را فراموشی بنامیم، فراموشی در حضرت راه ندارد و لذا عجله کردن هم منتفی می‌شود. توضیح آنکه مهم‌ترین، اساسی‌ترین و بهترین دلیل بر عصمت پیامبران، دلیل عقلی است؛ زیرا اگر عصمت همه‌جانبه

پیامبران با عقل اثبات نشود، اساساً چیزی به‌نام شرع و نقل معتبر شرعی وجود نخواهد داشت؛ چون اساس نقل شرعی، یقین به این مسئله است که آنچه مدعی نبوت می‌گوید، سخن خداست و چنین یقینی برای انسان حاصل نمی‌شود، مگر آنکه یقین قطعی - و البته عقلی - به گوینده آن سخن داشته باشد، حتی اگر احتمال خطا نیز در گوینده راه داشته باشد، نمی‌توان به سخن او ایمان آورد؛ چه اینکه هدف از ارسال رسول این بود که اولاً رسولان عین کلام خداوند را بدون کم‌وکاست یا زیادی یا حتی اشتباهی به مردم برسانند؛ ثانیاً مراد واقعی سخنان را برای مردم بازگو کنند و ثالثاً خود با عمل بدان، حکم خدا را به‌صورت ملموس و عینی در اختیار مردم بگذارند. از همین‌روست که عمل، ترک، رفتار، گفتار و سکوت آنان حجت به‌شمار می‌رود. با فرض عدم عصمت پیامبر، حتی به اندازه سهو در نماز هم نمی‌توان فعل، ترک، گفتار و سکوتش را حجت شمرد و در این صورت مردم به همان حال اول خود رها می‌مانند و پیامبران نیز برای هدایت، کاری از پیش نمی‌برند و این به اصطلاح، نقض غرض خدا از ارسال رسولان خواهد بود و نقض غرض بر خدا قبیح و محال است.

افزون بر اینکه ذیل آیه نیز همین مطلب را گواهی می‌دهد: عبارت «إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى» تعلیل استثناء است به این معنا که ما به‌زودی خاطرت را در تلقی وحی و حفظ آن آسوده می‌کنیم؛ چون ما، هم به ظاهر اشیا آگاهی داریم هم به باطن آنها، در مورد تو نیز، هم از ظاهر حالت و هم از اهتمام و توجه بی‌نهایت بر امر وحی مطلع‌ایم. (طباطبایی، بی‌تا: ۲۰ / ۴۴۵)

چرایی نهی از عجله از دیدگاه مفسران

مفسران درباره علت نهی از عجله که در دو آیه مورد مطالعه بیان شده دیدگاه‌هایی ارائه کرده‌اند:

۱. مراقبت بر نکتک حروف، کلمات و ساختار آیات و تمرکز بر آن

بسیاری از مفسران بر رابطه شاگردی و استادی پیامبر و خدا (یا فرشته) تأکید داشته‌اند و هدف از دستور نهی از عجله را تعلیم ادب به دریافت‌کننده وحی ذکر کرده‌اند. علامه طباطبایی درباره آیات ۱۹ - ۱۶ سوره قیامت می‌نویسد: این چهار آیه با ارائه ادب الهی، رسول خدا را مکلف می‌کند به اینکه در هنگام دریافت وحی، ادب را رعایت نماید و قبل از اتمام وحی، آیاتی که هنوز به‌طور کامل وحی نشده را نخواند و زبان خود را به خواندن آن حرکت ندهد. (طباطبایی، بی‌تا: ۲۰ / ۱۰۹) برخی، نهی از عجله را به تأمل و تمرکز بیشتر در فرایند یادگیری ارتباط داده‌اند به اینکه «تکرار جملات قبل از پایان یافتن کلمات معلم، باعث تشویش و اضطراب ذهن فراگیر شده و یادگیری او را با مشکل مواجه می‌سازد. از این‌رو خدا در این آیه، پیامبر را از تکرار آیات هنگام نزول برحذر داشته تا ایشان هنگام فراگیری آیات، تمرکز بیشتری بر

سخنان فرشته وحی داشته باشد و در نتیجه بهتر بتواند آنها را به یاد سپارد» (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۴ / ۱۸۹۴؛ پانی‌پتی، ۱۴۱۲: ۱۰ / ۱۳۹) لازم است این توجیه حصولی دانستن وحی است که با اصل وحی تنافی دارد.

۲. تنزیهی بودن نهی

هر نهی‌ای دلالتی بر انجام عمل نمی‌کند؛ یعنی این طور نیست که اگر کسی نهی‌ای دریافت کرد، فعل قبیح متعلق آن را انجام داده باشد و از طرفی دلالتی هم ندارد که حتماً آن شخصی که فرمان نهی را دریافت کرد، مراد و هدف نهی، خود او باشد، مانند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ» (احزاب / ۱) با وجود اینکه پیامبر هرگز از کافران اطاعت نکرد؛ اما دستور نهی از اطاعت دریافت می‌کند. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۰ / ۸۳؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۳ / ۱۹۰)

برخی نیز به خاطر اتصال آیات، مخاطب نهی (در سوره قیامت) را پیامبر نمی‌دانند، بلکه می‌گویند این نهی نشانی است از یک اصل و آن اینکه اگر عجله کردن در امور مهمی چون دریافت وحی به عنوان اصل و اساس دین، ناپسند باشد قطعاً در امور دیگر نیز ناپسند است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۲۶۶) مطابق این دیدگاه ممکن است بگوییم خطاب در آیات ۱۹ - ۱۶ سوره قیامت، به انسان مذکور در آیات گذشته باشد (همان) انسانی که علاقه‌مند به زندگی دنیاست و در آخرت با دیدن نامه عمل خود دچار هول و هراس و عجله می‌شود که نادرست بودن این دیدگاه پیشتر تبیین شد.

مستند مفسران در چرایی تعجیل و تثبیت آن

مستند مفسران در تفسیر آیات دال بر تعجیل و تثبیت آن، افزون بر سیاق و غرض سوره، سبب نزول آیات نیز هست. بدیهی است که آیات قرآن بر اساس پرسش یا رخدادی که در عالم واقع پدیدار گشته نازل شده و برخی نیز از پرسشی مقدر و رخدادی قابل پیش‌بینی پرده بر می‌دارد، اما در هر صورت، خدا از نزول آیه هدفی داشته و پیشینه‌ای را مد نظر قرار داده است، حتی برخی بر این عقیده‌اند که «بدون فهمیدن سبب نزول آیات، نمی‌توان در راه تفسیر گام برداشت» (واحدی‌نیشابوری، ۱۳۸۳: ۱۲) و دانستن سبب نزول، فهم آیه را آشکارتر می‌کند؛ چون دانستن سبب است که دانستن مسبب را به ارمغان می‌آورد (زرقانی، ۱۹۹۱: ۱۰۲) تفسیری که از آیات دال بر تعجیل پیامبر و چرایی آن حکایت دارد حاصل روایات سبب نزولی است که برخی از مفسران در کتاب‌هایشان بیان داشته‌اند، اما در حصول اطمینان از سند و محتوای روایات اسباب نزول بحث‌های فراوانی وجود دارد.

مستند مفسران در تفسیر آیات دال بر تعجیل پیامبر در فرآیند وحی و افاده معنای نسیان در علت‌یابی آن، روایات شاذی است که در کتب اهل‌تسنن آمده و برخی از مفسران شیعه نیز به تبع آنها، بدان

پرداخته‌اند و براساس آن به دلالت‌یابی آیات دست زده‌اند. طبری به‌عنوان مفسر پیشگام، این روایات را ذیل آیات ثبت کرده است. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۹ / ۱۱۸) درحالی‌که از لحاظ سندی مخدوش‌اند؛ چون طبق دیدگاه شیعه، هیچ‌کدام به معصوم متصل نیستند و در سلسله سند آن روایانی حضور دارند که مورد اعتماد کامل شیعه نیستند؛ همچون سفیان بن عیینه که گرچه در کتاب *اختیار معرفة الرجال* از او به‌عنوان عالم و فاضل یاد شده (طوسی، ۱۴۰۴: ۱۴۱) اما دیدگاه اعتبار سنجان حدیثی متأخر درباره او موافق نیست، (خویی، ۱۳۸۳: ۱۶۷ - ۱۶۴) افزون بر اینکه هیچ‌کدام از جوامع حدیثی شیعه، چنین روایاتی را گزارش نکرده‌اند و تنها منبع مفسران روایی شیعی، کتاب‌های روایی اهل تسنن بوده است.

بنابراین، اینکه سبب نزول آیات را فراموشی پیامبر بنامیم، نسبت ناپسندی است که از ساحت رسول‌الله ﷺ به دور است و این روایات به دلایلی که گذشت نمی‌توانند در فهم علت نهی از تعجیل به هنگامه وحی مورد استناد قرار گیرند.

نتیجه

دو آیه بر تعجیل پیامبر در هنگامه وحی ظهور دارد و یک آیه نیز به‌عنوان تکمیل و تفسیر آیات موردبحث معرفی شده است. هر چند آیات دیگری را نیز می‌توان مؤید آیه تکمیلی دانست.

در آیات ۱۹ - ۱۶ سوره قیامت به‌خاطر ذیل آیه، اساساً تعجیل پیامبر معنا ندارد؛ زیرا خداوند خود، جمع آیات و قرائت آن را ضمانت کرده است و تنها کار پیامبر ﷺ تبعیت از جمعی است که خدا برایش سامان داده است.

در آیه ۱۱۴ سوره طه نیز با توجه به غرض سوره که در صدد مقایسه پیامبر ﷺ با دو پیامبر از پیامبران گذشته (حضرت موسی و حضرت آدم علیهم‌السلام) بوده بر وحی متفاوت حضرت، نظر دارد. افزون بر این، با توجه به محتوای آیات قبل و بعد از آیه مدنظر که مصادیقی از پیشی گرفتن از خواست خدا را مطرح می‌نماید مقام، مناسبت دارد که فرمان نهی از تعجیل متوجه پیامبر نیز بشود با وجود اینکه پیشی‌گرفتنی از سوی پیامبر به وقوع نپیوسته است. دیدگاه مفسرانی که علت فرمان نهی از تعجیل را فراموشی پیامبر یا عدم فراگیری محتوای وحی یا شدت حب حضرت برای فراگیری ساختار جملات و رساندن زود هنگام آن به مردم می‌دانند، بر روایات اسباب نزول شاذی استوار است که هم از لحاظ سندی و هم دلالتی با مشکل مواجه است.

منابع و ماخذ

- قرآن کریم.
- ابن عاشور، محمدطاهر، بی‌تا، *التحریر و التنویر*، بیروت، موسسه التاریخ.

- ابن عربی، محمد بن علی، ١٤٢٢ ق، تفسیر ابن عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب، ١٤٢٢ ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمد، ١٤٠٤ ق، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الإعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ١٤٠٥ ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابوالسعود، محمد بن محمد، بی تا، ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- الآلوسی البغدادی، محمود، بی تا، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ١٤١٨ ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ١٣٨٨، تسنیم، قم، اسراء.
- خویی، سید ابوالقاسم، ١٣٨٣ ق، معجم رجال الحدیث، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ١٤٠٨ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ١٤٢٠ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ١٤١٢ ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، ١٩٩١ م، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- سیوطی، جلال الدین، ١٤٠٤ ق، الدر المشور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ١٣٧٢، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ١٤١٢ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، ١٤٠٤ ق، اختیار معرفه الرجال، قم، موسسه آل البيت علیه السلام.
- طوسی، محمد بن حسن، ١٤١٤ ق، الامالی، قم، دارالثقافة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام.
- عسکری، ابوهلال، ۱۳۹۰، *فرهنگ واژگان مترادف*، ترجمه مهدی کاظمیان و زهرا رضا خواه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *کتاب التفسیر*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه.
- فراهیدی، خلیل ابن احمد، ۱۳۸۳، *کتاب العین*، قم، أسوه.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر قمی*، قم، دار الکتاب.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۳۶، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتاب فروشی علمی.
- مشهدی قمی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- پانی پتی، محمد ثناء الله، ۱۴۱۲ ق، *التفسیر المظهری*، پاکستان، مکتبه رشديه.
- معرفت، محمد هادی، ۱۳۸۳، *تاریخ قرآن*، تهران، سمت.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد، ۱۳۸۳، *أسباب النزول*، ترجمه علی ذکاوتی قراگوزلو، تهران، نشر نی.

